

## متن فارسی مصاحبه سوسن بهار با بابک عماد

این مصاحبه در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۰۰ در نشریه مانا به چاپ رسید. نشریه مانا در جنوب سوئد و به زبان سوئدی منتشر می شود.

**لطفا خودتان را معرفی کنید و مختصری در باره کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) بگوئید.**

بابک عماد، عضو شورای هماهنگی و سخنگوی بین المللی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) هستم.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، تشکیلات خارج کشور کانون زندانیان سیاسی ایران است که بدنبال قتلعام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ با تلاش مخفیانه عده ای از زندان سیاسی آزاده شده و از جمله خود من در اسفند همان سال در ایران تشکیل گردید. کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) نیز بدنبال تلاش شماری از بنیانگذاران کانون که مجبور به ترک ایران و زندگی در تبعید شدند در خرداد ۱۳۷۳ (ژوئن ۱۹۹۴) تشکیل شد. کانون یک جریان سراسری است و در یازده کشور از جمله در ایران به صورت علنی، نیمه علنی و مخفی فعال است و در کشورهای سوئد، هلند، آلمان، استرالیا، امریکا و پاکستان واحدهای رسمی دارد. کانون زندانیان سیاسی یک جریان صنفی، حقوق بشری و سیاسی است. صنفی است چون موضوع اصلی فعالیتهای خود را به دفاع از زندانیان سیاسی اختصاص داده و برای آزادی آنان فعالیت می کند. حقوق بشری است چون علیه نقض حقوق بشر و برای ارزشهای انسانی، آزادی زندانیان سیاسی، برافتادن شکنجه، تفتیش عقاید، لغو اعدام و سایر قوانین غیر انسانی در ایران که توسط حکومت اسلامی اعمال می شود مبارزه می کند. سیاسی است چون نقض حقوق بشر با قدرت و حکومت و اعمال سیاست سرکوب عمومی در ایران، تضییقات و احجافات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نابرابری های جنسی رابطه تنگاتنگ دارد. به این باور مبارزه برای حقوق بشر در ایران را از مبارزه علیه جمهوری اسلامی جدا نمی دانیم. فعالیتهایمان در خارج کشور بر دو محور اعتراضی- افشاگرانه و کار دیپلماسی- آگاه گرانه استوار است. برای پیشبرد هر دو جنبه کار، ارتباطات وسیعی با نهادهای محلی و بین المللی حقوق بشر و پناهندگی، احزاب و سازمانهای چپ و مترقی، اتحادیه های کارگری در سطح بین المللی و پارلمانهای کشورهای غربی داریم. یکی از محورهای کار ما در سطح بین الملل تهیه و انتقال اخبار سرکوب، زندان ها، دستگیریها، شکنجه و اعدام های سیاسی در ایران به افکار عمومی است. خبرنگارهای فارسی، سوئدی و انگلیسی منتشر می کنیم. کانون به وظایف انترناسیونالیستی خود نیز عمل می کند و در این راستا با نیروهای سایر کشورها که زندانی سیاسی دارند همکاری نزدیک دارد، از حقوق توده های

فلسطینی و سایر رنج‌دیدگان دفاع می‌کند و با نیروهای مترقی و چپ کشورهای اروپائی علیه راسیسم و فاشیسم همکاری نزدیک دارد.

۱- موج جدیدی از دستگیری ژورنالیستها در ایران به راه افتاده است. شما بعنوان مسئول کانون زندانیان سیاسی (در تبعید) از ابعاد و گسترده گی این پدیده می‌توانید اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارید؟

بله ، اما ابتدا باید بگویم من استفاده از واژه روزنامه نگار را برای دستگیرشدگان اخیر که در واقع نه بخاطر حرفه روزنامه نگاری که بخاطر وابستگی شان به جناحی از رژیم دستگیر شده اند مناسب نمی‌دانم. این روزها، این واژه

به یک ابزار سیاسی برای ایجاد نوعی ذهنیت مثبت در افکار عمومی پیرامون دوم خردادی ها که یکی از جناحهای در حکومت اسلامی است و داعیه اصلاحات در چارچوب رژیم را دارد تبدیل شده است. در ثانی بکارگیری این واژه مرز میان روزنامه نگاران که حرفه و تخصص شان روزنامه نگاری است و کسانی که تا دیروز در ارگانهای اطلاعاتی و ماشین سرکوب رژیم عضویت داشته و به حسب نزدیکی به این یا آن جناح حکومتی امتیاز انتشار روزنامه دریافت می‌کنند مخدوش می‌کند. دستگیری‌های اخیر در واقع ادامه درگیریهای جناح های رژیم است که با ظهور جبهه دوم خردادهای تعمیق یافت و اکنون با افول آن تشدید می‌گردد. دوم خردادی ها به رهبری خاتمی همین که به قدرت خزیدند اقدام به گسترش حیطه عملگرد خود در دستگاه های دولتی و ایجاد زمینه های اجتماعی برای عقب راندن جناح رقیب از قدرت کردند. در نتیجه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ماشین تولید پروانه روزنامه برای دوم خردادی ها تبدیل شد. حجم انتشار روزنامه از این دست در طی سال های ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ و اوایل سال ۱۳۷۹ در سراسر ایران به بیش از ۸۰ عنوان رسید. جناح رقیب که اوضاع را مفید حال خود نمی‌دانست و هنوز بسیاری از اهرمهای قدرت را در دست دارد، از آنها به ویژه از قوه قضائیه و دادگاه های رنگارنگ برای محدود کردن عملکرد دوم خردادی استفاده می‌کند. ابتدا به استراتژی حذف روزنامه ها پرداخت. اما بعد از مدتی به بیهودگی این استراتژی رسید. چرا که بعد از توقیف هر روزنامه ای دست اندرکاران آن اقدام به دریافت پروانه دیگری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کرده و روزنامه دیگری با عنوان و نشان دیگری منتشر می‌کردند. عدم موفقیت چنین استراتژی آنان را بر آن داشت که این بار صرفنظر از تصویب قانون محدود کردن مطبوعات در مجلس پنجم به استراتژی حذف صاحبان و روزنامه نویسان روزنامه های دوم خردادی ها دست بزنند. در طی بهار و تابستان ۱۳۷۹ بیش از ۴۰ تن از آنان را دستگیر کردند و تقریباً ۸۵٪ روزنامه های این جناح نیز تعطیل گردید.

۲- برخی مطرح می کنند اصولا به همکاران سابق و امروز جمهوری اسلامی در کلیت آن که از مسولان امر بوده اند، نمی توان زندانی سیاسی اطلاق کرد نظر شما چیست؟

آنچنانکه از بخش اول پرسش شما بر می آید ، هستند عده ای که در گذشته با رژیم جمهوری اسلامی همکاری می کردند ، اما اکنون پشیمان شده ، اندیشه حاکمیت و کلیت جمهوری اسلامی را نفی و نقد می کنند. اگر چنین است و آنان به خاطر اندیشه متفاوتشان از حاکمیت دستگیر و زندانی شده باشند، من آنها را زندانی سیاسی می نامم. اما اگر منظور شما از به کار بردن عبارت "همکاران سابق جمهوری اسلامی " کسانی است که در گذشته دارای پست و مقام اداری بوده و اکنون از مقام و منصب خود کنار گذاشته شده لیکن همچنان تحت نام روزنامه نگار و... مدافع حکومت و اندیشه حاکم هستند و برای حفظ و بقاء آن و تقسیم مساوی قدرت میان جناحهای حکومت شیوه اداری متفاوتی را تجویز می کنند و به عنوان عضو یکی از جناحهای رژیم در جریان درگیریهای جناحی زندانی شده باشند، صورت مسئله فرق خواهد کرد. آنان و همه آن کسان دیگر که به اندیشه و حاکمیت جمهوری اسلامی باور دارند ، خود را عضوی از آن می دانند و همواره برای بقاء آن تلاش می کنند ، در ارگانهای تصمیمی گیری و ایدئولوژیک ، سرکوب ، اطلاعاتی و تروریستی رژیم و کشتار مخالفین و توده های معترض مردم به طور مستقیم و یا غیر مستقیم شرکت داشته و هنوز به این امر مباحات دارند و کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا و عرب خوزستان را از افتخارات خود می دانند، اما به دنبال تغییر معادلات قدرت و جدال های درون حکومت و نه اندیشه متفاوت از حاکمیت دستگیر و زندانی شده اند را نمی توان زندانی سیاسی یا حتی عقیدتی نامید. اگر مبنای تحلیل چنین نظری را هم میثاق حقوق بشر جهانی که می گوید هر فرد حقیقی که به خاطر وابستگی به یک گروه و یا اندیشه سیاسی ، اجتماعی ، قومی ، مذهبی.. . دستگیر و زندانی شود، به او زندانی سیاسی و عقیدتی اطلاق می گردد ، قرار دهیم ، بازهم از اینکه چنین زندانیانی را زندانیان حکومتی و نه سیاسی تلقی کنیم به خطا نرفته ایم. چرا که آنان بخاطر اندیشه متفاوتشان از حاکمیت و عضویت در یک گروه اجتماعی ، قومی ، مذهبی... مستقل از رژیم دستگیر و زندانی نشده اند. خود آنان هم چنین ادعایی ندارند. آنان خود را مسلمان شیعه می دانند، که اکنون ایدئولوژی حاکمیت است، و به دفعات التزام خود را به جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن اعلام کرده اند. پس نه عقیده مخالف حاکمیت را دارند و نه حکومتی غیر از حکومت اسلامی می خواهند. رژیم هم در عمل نشان داده است برخوردش نسبت به زندانیان خودی(حکومتی) ۱۸۰٪ با زندانیان سیاسی تفاوت دارد. زندانیان خودی در تمام مراحل بازجویی و محاکمه با خانواده ، وکلای مدافع و دوستان حکومتی خود در تماس هستند، از پشتیبانی آنان برخوردارند و کمک های مشاوره ای و حقوقی دریافت می کنند. آنان با هزار و یک رشته مریی نامریی با جهان خارج از زندان در ارتباط هستند ، آزادانه مقاله و نامه می

نویسند ، کتاب می خوانند به هواخوری می روند ، بطور مرتب با خانواده های خود دیدار حضوری دارند ، به مرخصی میروند و محاکمات آنان علنی است. اما زندانیان سیاسی از تمامی امکانات فوق محروم هستند. آنان حق دفاع و داشتن وکیل ندارند و حکم شان قبل از آنکه با چشم بند و بدن له شده بر اثر شکنجه به دادگاه چند دقیقه ای و بی سروصدای رژیم قدم بگذارند از سوی بازجو تعیین شده است. زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی در انزوای کامل نگه داری می شوند ، با جهان خارج از زندان ارتباط ندارند ، سالها در سلول های نمناک تحت بدترین شکنجه های جسمی و روانی بسر می برند ، حق بیان عقیده و مطالعه آزاد ندارند. در روزنامه های حکومتی هم راجب به آنان مطلب و خبر نمی نویسند.

**۳\_ اگر امروز دوباره شمای نوعی را در ایران دستگیر کنند ، آیا خبر دستگیری تان به علنیت دستگیری آقای گنجی و امثالهم خواهد بود؟ منظورم این است این علنیت شامل تمامی زندانیان سیاسی می شود؟**

فکر می کنم تا حدودی به این پرسش شما طی پرسش های قبلی پاسخ دادم. جمهوری اسلامی طی ۲۲ سال حاکمیت خود وجود هزاران زندانی سیاسی در ایران را انکار کرده است. به همین تعبیر نیز کسی به جرم سیاسی و اندیشه مخالفش با حاکمیت توسط جمهوری اسلامی دستگیر نشده است. طبیعتاً وقتی جمهوری اسلامی چنین ادعایی دارد و کسی را به جرم سیاسی دستگیر نکرده است ، سروصدایی هم حول آن ایجاد نمی شود. این علنیت و این نوع سر و صداها پیرامون دستگیری گنجی ، شمس الواعظین ، عبدالباقی و... به خاطر این نیست که آنان زندانی سیاسی هستند بل که به خاطر نقشی است که آنان در چند سال گذشته در مدار قدرت حکومت اسلامی ایفاء کرده اند. آنان بخشی از حاکمیت هستند و از پشتیبانی این بخش و بخش وسیعی از بورژوازی خارج حکومت و بورژوازی بین المللی برخوردارند. آنان دارای بلندگوهای داخلی و بین المللی خود هستند ، روزنامه و نشریه دارند. در ثانی آنان بدنبال اوج گیری جدالهای درون حاکمیت دستگیر شده اند. این جدالها در شرایطی که توده های مردم با مبارزات خود یکپارچگی رژیم به هم ریخته اند چیزی نیست که جمهوری اسلامی بتواند براحتی گذشته به رفع و رجوع آنها پردازد و از بروز آنها به بیرون از حاکمیت جلوگیری کند. بنابراین با توجه به مسائلی که مطرح کردم علنیت در جمهوری اسلامی شامل حال زندانیان سیاسی نمی شود. همانطوریکه در ۲۲ سال گذشته شامل دستگیری ده ها هزار زندانی سیاسی و چیزی مشابه این رقم اعدامی سیاسی نشده است.

**۳\_ مختصری از مکانیزم و پروسه محکومیت و دستگیری زندانیان سیاسی برای مان شرح دهید.**

وزارت اطلاعات رژیم که در واقع نقش پلیس امنیتی رژیم را ایفاء میکند، دستگیری مخالفین سیاسی را برنامه ریزی کرده و به اجراء در می آورد. تا چند سال پیش ارگانهای مختلفی از قبیل سپاه پاسداران، کمیته ها، دادگاه های "انقلاب" اسلامی و خود وزارت اطلاعات در حوزه و حیطه ای که برای خود تعیین کرده بودند، تواما چنین مسئولیتی را بعهده داشتند. این دستگیری ها در خفا صورت می گیرد و بازتاب اجتماعی نمی یابند. فرد هنگام دستگیری در جلوی چشمان همسر، فرزندان و خانواده اش مورد اهانت و ضرب و شتم قرار می گیرد. قبل از ورود به زندان چشمان او را می بندند. در میان راه به طرف زندان به او فشار روحی شدید وارد می کنند. این فشارها که با اهانت و فحاشی توام است به محض ورود به زندان با شکنجه های جسمی همراه می گردد. فرد زندانی را بلافاصله به اطاق شکنجه برده و او را با توجه به میزان اطلاعاتی که از او می خواهند مورد شکنجه قرار میدهند. انواع شکنجه برای شکستن زندانی و گرفتن اطلاعات از او به کار گرفته می شود. در صورت مقاومت، شکنجه ماه ها ادامه خواهد یافت. زندانی سیاسی در تمامی دوران شکنجه، بازجویی و در خلال سالهای زندان به استثناء زمانی که در سلول و یا محوطه بند بسر می برد همواره باید چشم بند به چشم داشته باشد. این عمل نوعی شکنجه روانی محسوب می گردد. پس از اتمام دوران بازجویی و شکنجه او را به دادگاه می برند. در دادگاه نه وکیل مدافعه ای هست و نه زندانی می تواند از خود دفاع کند. در واقع دادگاه سمبلیک است و تنها به این منظور آن را تشکیل می دهند که اعتراضات را نسبت به غیرعادلانه بودن پروسه محاکمات در جمهوری اسلامی خنثی نمایند. حکم یک زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی نه طی یک محاکمه عادلانه و با حضور وکیل مدافع و هیئت منصفه و قاضی عادل بل که از قبل و توسط بازجو تعیین می شود. در واقع زندانی را به "دادگاه" می برند که به اتهامات و حکم او جنبه رسمی بدهند. اتهامات یکی پس از دیگری قرائت می شود قاضی شرع با پرخاشگری حکم زندانی را به زندانی که با چشمان بسته در "دادگاه" حضور یافته است ابلاغ می کند. حکم اعدام را در بسیاری موارد در "دادگاه" به زندانی ابلاغ نمی کنند. اما زندانی در جریان بازجویی و از لابلائی گفته های بازجو و سپس در جریان دادگاه از صحبت های قاضی شرع می فهمد که حکم او اعدام است. حکم اعدام را در روز اجراء رسماً به زندانی ابلاغ می کنند. حکم اگر زندان باشد، زندانی را برای گذراندن دوران زندان به یک بند عمومی می فرستند. زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی بعد از دریافت حکم هم اطمینان ندارد که روزی از زندان جمهوری اسلامی بیرون خواهد آمد. او همواره منتظر است که مجدداً مورد محاکمه قرار گیرد، دوران زندان او تجدید و یا اعدام شود. این فضایی است که جمهوری اسلامی در زندان ها برای زندانیان سیاسی ایجاد کرده است، فضای رعب و وحشت و ناامنی. زندانی سیاسی از زمان ورودش به زندان جمهوری اسلامی تا آزادیش از زندان با شکنجه های روانی، جسمی، شرایط غیرانسانی و محدودیت های بیشماری روبرو است. زندانی سیاسی در ایران در بی حقوق مطلق بسر میبرد، حق اعتراض و اعتصاب ندارد. صدای خانواده اش را در سطح جامعه و صدای خودش را در زندان خفه می کنند.

